



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همان طور که عرض کردیم مسئله وقف از نظر امامیه دارای جایگاه خاصی است زیرا گفتیم که شافعیه قبض را معتبر نمی دانند و می گویند همینکه عقد وقف واقع شد منجز می شود و باید مورد عمل قرار بگیرد و از طرفی حنفیه قائل اند کسی که وقف کرده تا آخر عمرش می تواند از وقفش برگردد بنابراین قبض در نظر عامه اهمیتی ندارد اما در فقه ما بر اساس روایاتمان قبض دارای جایگاه خاصی است و شرط صحت وقف می باشد و اگر قبض صورت نگیرد عقد وقف کان لم یکن است و بلا اثر می باشد.

درباره قبض بحثهای فراوانی وجود دارد؛ اولین بحث این است که در مسئله قبض باید ببینیم موقوف علیهم چه کسانی هستند چون ممکن است ما به آنها اقباض و تحویل بدهیم، گاهی موقوف علیهم افراد مشخصی هستند مثلاً وقف بر اولاد و یا همسایگان و امثال ذلک که در اینجا روشن است که باید به آنها تحویل داده شود اما گاهی موقوف علیهم جهات عامه مثل مساجد و مدارس و امثالها است و گاهی موقوف علیهم عناوین کلیه مثل فقهاء و یا فقرا و امثال اینها می باشد پس سه جور موقوف علیهم داریم که عرض شد.

بین فقهاء ما در کیفیت قبض نسبت به موقوف علیهم اختلاف نظر بوجود آمده، در جائی که موقوف علیهم افراد خاصی هستند موضوع تاحدی روشن است و باید به آنها تحویل داده شود و مدرک ما نیز همان روایاتی هستند که از باب ۴ از ابواب وقوف و صدقات خواندیم البته اگر واقف برای وقفش متولی مشخص کرده به او تحویل داده می شود تا به وقف عمل کند و اما در مثل مساجد و مدارس و امثال اینها که موقوف علیهم عام هستند اختلاف شدیدی بین فقهاء ما وجود دارد، امام رضوان الله علیه می فرماید در این موارد اگر متولی منصوص وجود داشته باشد به او تحویل می شود و الا باید به حاکم شرع تحویل داده شود زیرا این یک موضوعی است که مربوط به

جامعه و مردم است که مدیر دارند و مدیر آنها همان فقیه و حاکم شرع می باشد، در مقابل ایشان آیت الله خوئی در منهاج الصالحین می فرماید در جائی که موقوف علیهم عام هستند مثل مساجد و مدارس و امثال اینها اصلاً وقف معتبر نیست و در اعتبار قبض اشکال! ما عرض می کنیم که قبض و اقباض در وقف در جهات عامه معتبر است منتهی "قبض کل شیء بحسبه" یعنی در مثل این موارد قبض به تحویل دادن نیست بلکه به این است که در معرض استفاده عموم قرار بگیرند مثلاً مسجد را در معرض نماز خواندن قرار بدهیم و اعلام کنیم که بیایند و نماز بخوانند همین قبض می باشد.

اما در وقف در عناوین عامه مثل وقف بر فقرا و فقهاء و امثال ذلک معلوم است که مثلاً کسی که در قم وقف می کند ظاهرش فقراء شهر قم هست نه کل فقراء بروی کره زمین، حالا آیا باید به همه فقراء بلد تحویل داد یا به تعدادی که در دسترس ما هستند تحویل بدهیم؟ ما باید ببینیم عبارت واقف چیست زیرا "الوقوف الحسب ما یوقفها اهلها" وقوف بر اساس نیت و قصدی است که واقف در نظر گرفته اگر لفظی بکار برده که به همه فقراء قم داده شود خب عام استغراقی است و باید به اندازه ای که می توانیم به فقراء قم برسانیم اما اگر گفته فقراء و مرادش مورد مصرف می باشد نه اینکه به همه فقراء قم داده شود در این صورت اعلام می شود و هر فقریری که آمد به او تحویل می شود مثلاً دوابی برای رفتن به مکه حاضر شده و اعلام می شود که دوابی با این عنوان برای رفتن به مکه آماده شده و اگر دو نفر یا سه نفر که شرائط موقوف علیهم را دارند آمدند ما به وظیفه خودمان عمل کرده ایم علی ای حال ما قائلیم که معنای قبض این است که موقوفه در معرض استفاده مورد نظر واقف قرار داده شود.

صاحب عروه در کتاب وقف که بطور مجزا از عروه تالیف کرده فرموده اگر موقوف علیهم افراد خاصی باشند که خب به آنها تحویل داده می شود اما در وقف در جهات عامه مثل مساجد و مدارس و یا در وقف در عناوین عامه مثل فقراء و فقهاء لازم نیست به حاکم شرع تحویل داده شود بلکه اگر با اعلام کردن در معرض استفاده عموم قرار بدهیم قبض محقق می شود، ظاهراً

همینطور است زیرا در روایاتمان که خواندیم و همچنین در توقیع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که خواندیم نیز به همین صورت (در معرض استفاده عموم قرارداد) بیان شده است.

عبارت سید فقیه یزدی: «مسألة ۷: لو وقف مسجداً أو مقبرة كفي في قبضهما صلاة واحدة في المسجد و دفن ميت واحد في المقبرة على المشهور المدعى عليه الإجماع، و الظاهر أن ذلك لصديق القبض على فرض اعتباره فيهما كما هو ظاهرهم، لكن لا بد من كون الصلاة و الدفن بإذن الواقف و بقصد كونه وقفاً و إلا لم يكف، و كذا يكفي أيضا قبض المتولي و مع عدمه فقبح الحاکم الشرعي»^۱.

عبارت آیت الله خوئی: «مسألة ۱۱۱۱: في اعتبار القبض في صحة الوقف على الجهات العامة إشكال و لا يبعد عدم اعتباره و لا سيما إذا كان من نية الواقف أن تبقى في يده و يعمل بها على حسب ما وقف.

مسألة ۱۱۱۲: بناء على اعتبار القبض في الوقف على الجهات العامة فالظاهر عدم الحاجة إلى قبض الحاکم فإذا وقف مقبرة كفي في تحقق القبض الدفن فيها، و إذا وقف مكاناً للصلاة تكفي الصلاة فيه، و إذا وقف حسينية تكفي إقامة العزاء فيها. و كذا الحكم في مثل وقف الخان على المسافرين و الدار على سكنى العلماء و الفقراء فإنه يكفي في قبضها السكنى فيها»^۲.

مطلب در مورد قبض از نظر فقهی برای ما روشن شده و بستگی به اجتهاد شما دارد که کدام قول را اختیار کنید و اما "بنده فکر می کنم قبض در جهات و عناوین عامه به همین است که در معرض استفاده عموم قرار بگیرد".

دیروز شعری از سید بحرالعلوم خواندیم و عرض کردیم آقایان مدرک فقهی این اشعار را بیاورند:

والسر فی فضل صلوٰة المسجد قبر لمعصوم به مستشهد
برشته من دمه مطهره طهره الله لعبد ذکره .

سید بحرالعلوم در باره قبله نیز اشعاری دارند:

القبلة الکعبة عینا أو جهة للناس طرا و جهة موجهة.

آیت الله العظمی آقای بروجردی در بحث صلاة وقتی به قبله رسیدند (امام رضوان الله علیه می فرمودند اگر کسی از عبادات صلاة را و از معاملات بیع را خوب بخواند من به او اجازه اجتهاد می دهم) یک مطلبی فرمودند که تقریباً ابتکاری از ایشان بود، ایشان فرمودند قبله به این است که فرض کنید اگر یک خطی از پیکر انسان کشیده شود باید امتداد پیدا کند و به خانه کعبه بخورد یعنی باید طوری بایستد که اگر چنین خطی بکشیم امتدادش به خانه کعبه بخورد که این می شود استقبال، بعد ایشان می فرمودند اجسام با هم فرق دارند یا محذب (دارای برآمدگی) هستند و یا مسطح (صاف) و یا مقعر (دارای فرو رفتگی)، پیشانی انسان محذب است و مسطح نیست، پیشانی انسان محذب است و از جسم محذب وقتی خطوطی خارج می شود تماماً موازی پیش نمی روند بلکه هرچه بیشتر پیش می روند خطوط از هم جدا می شوند و فاصله بیشتری پیدا می کنند و چون ما از خانه کعبه دوریم بالاخره بعضی از آن خطوط به خانه کعبه می خورد و این همان معنی استقبال می باشد، ایشان در استقبال معتبر می دانستند که از جسم مستقبل نسبت به جسم مستقبل خطی خارج شود و این خط امتداد پیدا کند تا به مستقبل بخورد این مقدمه اول و مقدمه دوم اینکه پیشانی ها محذب است و از جسم محذب وقتی خطوطی خارج شود هر چه امتداد پیدا کنند و پیش بروند با هم موازی نیستند بلکه از هم فاصله دارند اما قطعاً یکی از آنها به مستقبل می خورد و این همان معنی استقبال خانه کعبه می باشد که در سجده قطعاً رخ می دهد زیرا پیشانی محذب است، این ابتکاری از آقای بروجردی بود که بنده از دیگران ندیدم.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

^۱ تکملة العروة الوثقی، سید محمد کاظم یزدی، ج ۱، ص ۱۹۰.

^۲ منهاج الصالحین، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۲، ص ۲۳۳، مسئله ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲.